

فصل چهارم: مجرورات

- علامت جر در اسم: ← کسره: در اسم مفرد: بزید_ در جمع مکسر: برجال_ در جمع مؤنث سالم: بمؤمناتِ
 یاء: در مثنی: بمؤمنین_ در جمع مذکر سالم: بمؤمنین
 فتحه: در اسماء ستّه: بأبیّه، بأخیه، بحمیها، بفیّه، بهنیّه، بذی علم
 مواضع جر اسم: ← بوسیله حرف جرّ: هفده حرف اند که اگر بر سر اسمی درآیند، آنرا مجرور میکنند.
 مضاف إلیه: نسبت دادن اسمی به اسم دیگر. (اسم اول مضاف، اسم دوم مضاف إلیه)

حرف جرّ:

- حروف جرّ عبارتند از: باء، تاء، کاف، لام، واو، مُنذُ، مذ، خَلا، رُبّ، حَاشَا، مِن، عَدَا، فِي، عَن، عَلَي، حَتَّى، إِلَي
 حروف جرّ دهنده را جارّ، و جرّ پذیرفته را مجرور می نامند.
 این حروف به دو دسته تقسیم میشوند: ← مشترک میان اسم ظاهر و ضمیر: مِن، إِلَي، عَن، خَلا، عَدَا، حَاشَا، عَلَي، فِي، لام، باء.
 ← مختص اسم ظاهر: رُبّ، مُذ، مُنذ، حَتَّى، کاف، واو قسم، تاء قسم.
 تاء به لفظ جلاله الله و رُبّ به نکره موصوفه اختصاص دارد.

متعلّق جار و مجرور:

- جار و مجرور متعلق و وابسته به فعل یا شبه فعلی است که به آن متعلّق گویند.
 منظور از شبه فعل، اسم فاعل_ اسم مفعول_ صفت مشبّهه_ صیغه مبالغه_ اسم فعل_ اسم تفضیل و مصدر است.
 به فعل: دَخَلْتُ فِي الدَّارِ به شبه فعل: هُوَ عَالِمٌ بِالْغَيْبِ

متعلّق مذکور و مقدر:

- متعلق جار و مجرور یا مذکور است، یا مقدر.
 اگر متعلق جار و مجرور یکی از افعال عموم باشد، در کلام نمی آید و همواره بعنوان عامل مقدر فرضی در نظر گرفته میشود:
 عَلِيٌّ فِي الدَّارِ = عَلِيٌّ يَكُونُ فِي الدَّارِ.

متعلّق ظروف:

- ظروف هم مثل جار و مجرور نیازمند متعلق هستند. متعلّق ظروف نیز یا فعل است: الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ
 یا شبه فعل: هُمُ الْمُجَاهِدُونَ لَيْلاً وَ نَهَاراً
 متعلق ظروف هم گاهی اوقات مقدر میشود.

منصوب به نزع خافض:

گاهی اوقات، برای افعال لازم اسم منصوبی (مفعول) آورده شده؛ یا برای فعل تک مفعولی، دو مفعول ذکر شده، این اسمها در اصل باید بوسیله حرف جر، در محل مفعول فعل لازم یا تک مفعولی می آمدند؛ به این اسمها منصوب به نزع خافض میگویند. یعنی با حذف جار منصوب شدن.

مضافِ إليه:

مضافِ إليه همیشه مجرور است (كُلُّ مضافِ إليه مجرورٌ) كتابُ الله / كتابُ المسلمین / كتابُ المسلمین

شرایط مضاف:

مضاف غالباً با «ال» همراه نمیشود.

هرگز تنوین قبول نمیکند.

نون تثنیه و جمع قبول نمیکند.

اضافه معنویه:

در اضافه، غالباً حرف جرّی در تقدیر گرفته میشود. اضافه ای که حرف جرّ در تقدیر دارد، **اضافه معنویه** است و آن حروف جرّ؛ **مِن** و **فِي** و **لَا** است.

موارد تقدیر حروف جرّ

- 1_ هرگاه مضافِ إليه جنس مضاف را بیان کند، حرف **مِن** در تقدیر است: **خَاتَمٌ دَهَبٍ = خَاتَمٌ مِّنْ دَهَبٍ**
- 2_ هرگاه زمان یا مکان انجام مضاف را نشان دهد، حرف **فِي** در تقدیر است: **صَلَاةُ الْيَلِ = صَلَاةٌ فِي الْيَلِ**
- 3_ به جزء دو مورد فوق، در غالب موارد حرف در تقدیر است: **كِتَابٌ زَيْدٍ = كِتَابٌ لِّزَيْدٍ**

فواید اضافه معنویه:

تعریف مضاف: هرگاه مضافِ إليه، معرفه باشد، مضاف نیز معرفه میشود. یعنی کسب تعریف میکند: **دَارُ سَعِيدٍ**
تخصیص مضاف: هرگاه مضافِ إليه، نکره باشد، مضاف را خاص میکند. یعنی کسب تخصیص میکند: **كِتَابٌ مَّعْلَمٍ**

اضافه لفظیه:

هرگاه صفت (اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبّهه، صیغه مبالغه) به معمولش اضافه شود، اضافه لفظیه است: **كَاتِبُ الدَّرْسِ**

فواید اضافه لفظیه:

فایده اضافه لفظیه، ایجاد تخفیف و سبکی در لفظ مضاف است. **كَاتِبُ الدَّرْسِ = كَاتِبُ الدَّرْسِ** (تنوین برای سبکی بودن در تلفظ حذف شده).
 در اضافه لفظیه اگر مضاف، مثنی یا جمع باشد، یا مضافِ إليه دارای «ال» باشد، جایز است مضاف هم «ال» بگیرد.

ممتنع الاضافه، دائم الاضافه، جائز الاضافه:

ممتنع الاضافه اسمهایی هستند که هیچگاه مضاف واقع نمیشوند: ضمائر، اسماء اشاره، موصولات، اسماء شرط و استفهام. لازم الاضافه (دائم الاضافه) اسمهایی هستند که همواره مضاف اند: كَلٌّ، بَعْضٌ، جَمِيعٌ، كِلَا و كِلْتَا، مِثْلٌ و شَبِيهٌ، غَيْرٌ و سِوَى، لَدُنْ و عِنْدَ، ذُو، أَوْلُو، أَيْ، بَيْنَ، قَبْلَ، بَعْدَ، مَعَ، إِذْ و إِذَا و جِهَاتِ تَشْشِغَانَه.

جائز الاضافه اسمهایی هستند که گاه بصورت مضاف استعمال میشوند: کتاب، رسول و...

نکته:

از بین اسماء دائم الاضافه اسمهای إِذْ و إِذَا به جمله اضافه میشوند: إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ بقیه اسمها به مفرد اضافه میشوند.

کسب تذکیر و تأنیث:

گاه مضاف مؤنث بوده و از مضاف إليه کسب مذکر بودن میکند و حکم اسم مذکر را دارد.

إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

رحمة مؤنث است اما الله مذکر، کسب تذکیر کرده از این رو قریبٌ که خبر است مذکر آمده است.

گاه بالعکس؛ مضاف مذکر بوده و از مضاف إليه کسب تأنیث میکند و حکم اسم مؤنث را دارد.

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمَلَتْ

کل مذکر است اما نفس مؤنث مجازی، کسب تأنیث کرده از این رو فعل تجد مؤنث آمده است.

نکته:

هرگاه قرینه ای در جمله وجود داشته باشد، جائز است مضاف حذف گردد. وَإِسْأَلِ الْقَرْيَةَ = وَإِسْأَلِ أَهْلَ الْقَرْيَةَ.

منصرف و غیر منصرف:

منصرف: اسمی است که بتواند حرکات مختلف اعرابی و تنوین را بپذیرد: سَعِيداً سَعِيدٌ سَعِيدٍ

غیر منصرف: اسمی است که تنوین و کسره را نپذیرد: ابراهیم

اسباب منع صرف:

عَلَمِيَّتٌ وَصَفٌ جَمْعُ الْفِ تَأْنِيثٌ

علمیت: اگر با یکی از عوامل زیر جمع گردد؛ غیر منصرف میگردد: دارای الف و نون زائده باشد أَعْجَمِيٌّ باشد بر وزن فعل باشد مؤنث باشد مرکب مزجی باشد معدول باشد.

وصف: هنگامی غیر منصرف است که بر وزن «فَعْلَان» یا «فَعْلَى» و یا «أَفْعَلٌ» بیاید و یا معدول باشد.

جمع: زمانی غیر منصرف است که بر وزن مَفَاعِلِ، مَفَاعِلِ، أَفَاعِلِ، أَفَاعِلِ و مانند اینها باشد.

الف تانیث: بی هیچ شرط دیگری غیر منصرف است چه الف آن ممدوده باشد: حَمَرَاءُ چه الف آن مقصوره باشد: كُبْرِي

کسره پذیری غیر منصرف:

هرگاه اسم غیر منصرف به کلمه دیگر اضافه شده باشد، یا الف و لام بر سرش بیاید، کسره میپذیرد؛ ولی هیچگاه تنوین نمیپذیرد.